

افزایش روز افزون حاشیه نشینی شهرها، یک معضل اجتماعی

سعید آرمان

یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۸۸

بنا به آمار رسمی هفت میلیون و پانصد هزار نفر از جمعیت ایران در حاشیه شهرها بزرگ ایران زندگی می کنند. خبرگزاری مهر، از قول مجید روستا، "مدیرکل دبیر خانه ستاد ملی توانمندسازی وساماندهی سکونتگاههای غیررسمی" گفته است: "باگسترش زندگی شهری و مهاجرت روستائیان و ساکنان شهری کم برخوردار به شهرهای بزرگ، زندگی حاشیه نشینی با ساخت وسازهای غیراصولی روز به روز گسترش یافته و هم اکنون به بیش از هفت میلیون و پانصد هزار نفر از جمعیت شهری کشور در این مناطق ساکن هستند."

اظهارات فوق از جانب عالیتزین مرجع عرصه مربوطه بیان شده که اگر کم نگفته باشد بیشتر نگفته است. با افزایش بیکاری در روستاها و شهرهای کوچکتر و قطع امید از تامین حد اقل نیازها زندگی، میلیونها نفر به امید تغییری نسبی در شرایط زندگی و یافتن کار به حاشیه شهرهای بزرگ سرازیر شده اند.

این میلیونها انسان به ادعای خود رسانه ها از حداقل امکانات زندگی انسانی و استاندارد شهری نیز محروم میباشند. عدم وجود امکانات اولیه کافی برای زندگی از جمله آب، برق، درمانگاه، وسائل نقلیه و همچنین سیستم فاضلاب شهری این میلیونها انسان قربانی نظام استثمارگرانه حاکم را در معرض امراض جدی و یک تراژدی انسانی عظیم میلیونی قرار داده است.

اولین و بیشترین قربانیان این زندگی جهنمی کودکان حاشیه نشینان میباشند که از سوء تغذیه شدید رنج میبرند و لذتی از زندگی و دنیای کودکانه خود نمیبرند. این میلیونها کودک بدلیل وارد شدن به بازار کار و عدم دسترسی به مدارس و عدم توانایی مالی از تحصیل محروم شده و یا درصد ناچیزی از آنان تا مرحله ابتدایی و یا راهنمایی و دبیرستان بشوند. به گوشه ای از آمار خانم "مسروئه وامقی"، آسیب شناس اجتماعی توجه کنید. بررسیهای وی نشان میدهد که ۲۰/۷ درصد کودکان در مناطق حاشیه نشین بیسواد بوده، ۳۵/۵ درصد تا مقطع ابتدایی و ۲۷/۸ درصد تا مقطع راهنمایی تحصیل کرده اند و در مجموع تنها ۶ درصد آنان به مقطع دبیرستان یا بالاتر راه پیدا کرده اند. به این ترتیب اشتغال به کار عامل بازدارنده ای در ادامه تحصیل و آموزش های مدرسه ای در کودکان شاغل این مناطق به شمار می رود. در این مناطق بدلیل فقر شدید و بعضا مطلق و عدم دستیابی به کار و شغل مناسب، میزان بزهکاری اجتماعی در میان این رانده شدگان و محکومین به فقر و تباهی به سرعت رو به ازدیاد است. اعتیاد، فحشا، فروش کلیه و سایر مصایب دیگر نظام سرمایه داری وسیعا این بخش طبقه کارگر را در ورطه نابودی فیزیکی و روحی قرار داده است. حاشیه نشینان عملا از جانب بخش وسیعی از جامعه به دلایل فوق الذکر بدون تلاش برای ریشه یابی معضلاتشان طرد میشوند و دولت اسلامی سرمایه کوچکترین مسئولیتی در قبال آنان بعهد نگرفته است.

با توجه به شدت بحران اقتصادی جهان و به تبع آن ایران و افزایش روز افزون تورم در جامعه این احتمال که جمعیت میلیونی حاشیه نشین شهرها به دو برابر، یعنی ۱۵ میلیون نفر افزایش یابد، امریست قابل پیش بینی.

جمهوری اسلامی علیرغم دریافت وامی به مبلغ ۲۳۰ میلیون دلار از بانک جهانی بمنظور "ساماندهی" حاشیه نشینان چند شهر به گفته مجید روستا، مانند زاهدان، تبریز، بندرعباس، کرمانشاه و سنندج مانند بسیاری دیگر از طرحها، اقدامی جدی صورت نگرفته است و مردم به حق با تردید در مصرف کردن این بودجه می نگرند.

دروب سایت بی بی سی بخش فارسی از زبان کارشناسان (بدون ذکر نام) اشاره شده است که قسمتهایی از آن میتواند بروشنی اوضاع را ترسیم کند. وب سایت بی بی سی بخش فارسی از زبان کارشناسان (بدون ذکر نام) چنین میگوید: حاشیه نشینان شهرها اغلب شغلی ندارند و برای تامین نیازهای روزمره به دست فروشی، دوره گردی، جمع آوری زباله و گدایی می پردازند و در میان آنها آمار سرقت و قاچاق مواد مخدر نیز بالاست.

کارشناسان می گویند تا زمانی که توزیع ثروت و امکانات در مناطق مختلف روستایی و شهری عادلانه نیست و برنامه ای برای کاهش فاصله طبقاتی وجود ندارد، باید همچنان منتظر افزایش حاشیه نشینی بود.

بی بی سی در ادامه از قول همان "کارشناسان" سناریویی که برای رژیم میتواند مخاطره انگیز باشد چنین میگوید: "برای رفع بحران حاشیه نشینی دولت باید ساختار اقتصادی ایران را اصلاح کند و وضعیت زندگی شهروندان را بهبود بخشد و گرنه دولت باید خود را برای مقابله با عوارض اجتماعی و امنیتی حاشیه نشینی آماده کند. (خط تاکید از من) این کارشناس بدست به حساسترین بخش موضوع حاشیه نشینان شهرهای بزرگ که میتواند برای نظام سرمایه داری شدت خطرناک باشد، پرداخته است. نقشی که یادآور شورش و بمیدان آمدن حاشیه نشینان شهر تهران و تقابل آنان با نظام شاهنشاهی میباشد. اهم مطالبات مردم حاشیه نشین شهرها از دولت اسلامی سرمایه چه باید باشند؟ این سوالی است که در مقابل هر فعال کارگری و هر انسان کمونیستی باید قرار بگیرد و نه تنها در مقام پاسخگویی به سوالات بلکه بعنوان بخشی از جنبش خودآگاه طبقه کارگر لازم است به یک پراتیک اجتماعی متصل شوند. مسکن مناسب و حق داشتن سر پناه، بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد رسمی به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال، رفع کلیه نیازهای زیستی مردم و برچیدن تفاوت استاندارد زندگی شهر و روستا، تامین آب آشامیدنی، برق و گاز و فاضلاب، ایجاد مدارس در سطوح مختلف که دوری مصافت مانع از تحصیل کودکان نشود.

کارگران کمونیست و رهبران کارگری در رشته های مختلف صنعتی نمیتوانند در مقابل این معضل اجتماعی ساکت باشند. اعتراض به نحوه زندگی کنونی و ایجاد تغییرات بنیادی در این جامعه امر بالفعل طبقه کارگر ایران میباشد. وجود این درجه از فقر و بیکاری علیرغم مشکلات عدیده ای که فوقا بر شمرديم نیروی زخیره کار را وسیعا افزایش میدهد و سرمایه داران سودجو که همیشه در صدد کار ارزان و کارگر خاموش میباشدند از این حربه علیه کل طبقه کارگر و بویژه کارگران شاغل، استفاده میکنند. بحران کنونی نظام سرمایه داری جهانی میرود تا فقر بمراتب شدیدتری را به طبقه کارگر و اکثریت جامعه تحمیل بکند. طبقه کارگر ایران راهی جز مبارزه در پیش ندارد. پرچم مطالبات فوق و تعیین تکلیف با رژیم هار اسلامی سرمایه امر فوری و عاجل طبقه کارگر ایران است که با متحد شدن خود و بمیدان آمدنش و در نهایت تحزب کمونیستی اش نظام سر تا پا ناعادلانه و استثمارگرانه جمهوری اسلامی سرمایه را به زیر بکشد و نظامی فارغ از استثمار را بر ویرانه های آن بنا کند.

سعید آرمان - مارس ۲۰۰۹

Saeed_arman2002@yahoo.co.uk